

دوفصلنامه علمی - پژوهشی زبان پژوهی دانشگاه الزهراء (س)

سال سوم، شماره ۶، بهار و تابستان ۱۳۹۱

ساخت سببی ریشه‌ای، تک‌واژی و کمکی در ترکی آذری

نسانبى فر^۱، مجتبی منشی‌زاده^۲

تاریخ دریافت: ۸۹/۸/۱

تاریخ تصویب: ۹۰/۳/۸

چکیده

با وجود اهمیت ساخت سببی - که جزء جهانی‌هاست - و نیز انجام‌شدن پژوهش‌های گسترده درباره این‌گونه ساخت‌ها در زبان‌های دیگر، تحقیق درباره ساخت سببی ریشه‌ای، تک‌واژی و کمکی ترکی آذری، محدود به بررسی‌های سنتی است، و توصیف‌ها به افزوده‌شدن تک‌واژ سببی دئر (*dir*) به پایه‌های فعلی‌ای چون قاچ دیرماق (*qaçdirmaq*)، یعنی دواندن/دوانیدن و یاتدیرماق (*yatdirmaq*)، یعنی خواباندن/خوابانیدن اختصاص دارند؛ بنابراین، در پژوهش حاضر، به بررسی معنایی، نحوی و کاربردشناختی ساخت سببی ریشه‌ای، تک‌واژی و کمکی در چهارچوب دستور نقش و ارجاع می‌پردازیم. مهم‌ترین نتایج حاصل از این بررسی به شرح ذیل است:

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

تال جامع علوم انسانی

۱. استادیار دانشکده ادبیات و زبان‌های خارجی دانشگاه آزاد اسلامی واحد تبریز Nesanabifar12@yahoo.com

۲. دانشیار دانشکده ادبیات و زبانهای خارجی دانشگاه علامه طباطبائی monshizadeh30@yahoo.com

الف) سببی‌های ریشه‌ای، تک‌واژی و کمکی، القاکننده سببی مستقیم

هستند؛

ب) فعل‌ها بیشتر، فرایندهای مفید و دست‌آورد را نشان می‌دهند؛

ج) ساخت‌های سببی در حالت بی‌نشان، دارای تأکید محمولی هستند؛

ولی در حالت نشان‌دار هم می‌توانند تأکید محدود و هم نوع جمله‌ای را

داشته باشند.

واژه‌های کلیدی: ساخت سببی، سببی ساده، نقش‌های عمده، ساخت

منطقی، گروه‌های فعلی.

۱. مقدمه

در این مقاله، ویژگی‌های نحوی، معنایی و کاربردشناختی ساخت‌های سببی ریشه‌ای، تک‌واژی و کمکی را در ترکی آذری برپایه چهارچوب نظری دستور نقش و ارجاع^۱ بررسی می‌کنیم. ساخت‌های سببی به مجموعه جمله‌هایی گفته می‌شود که در آن، شخص، حادثه یا پدیده‌ای - که در این مقاله، کنشگر نامیده می‌شود - محرک و انگیزه‌ای می‌شود تا شخص یا شیئی دیگر - که در این مقاله، کنش‌پذیر نام دارد - عملی را انجام دهد، پذیرای حالتی شود و یا در حالتی باقی بماند.

پس از چکیده و مقدمه، پیکره اصلی مقاله از چهار بخش تشکیل شده است: در بخش دوم، درباره ادبیات و پیشینه‌های مربوط به ساخت سببی در غرب و شرق سخن می‌گوییم؛ در بخش سوم، روش‌شناختی مقاله را برای تجزیه و تحلیل داده‌ها به دست خواهیم داد؛ در بخش چهارم، داده‌ها را تجزیه و تحلیل خواهیم کرد که از سببی‌های ریشه‌ای، تک‌واژی و کمکی تشکیل می‌شود؛ سرانجام، در بخش پنجم، درباره نتایج حاصل از تجزیه و تحلیل داده‌ها بحث خواهیم کرد.

۲. مرور ادبیات و پیشینه‌های مربوط به ساخت سببی در شرق و غرب

در این بخش، پژوهش‌های سنتی، جهانی و زبان‌شناختی مربوط به ساخت سببی را در شرق و غرب معرفی می‌کنیم.

۲-۱. پژوهش‌های سنتی

دستورنویسان ایرانی و غیرایرانی از دیرباز متوجه تک‌واژی شده‌اند که سبب افزایش ظرفیت فعل می‌شود و این بحث را بیشتر با عنوان متعدی کردن فعل لازم مطرح کرده‌اند.

عبدالعظیم قریب و همکاران، افزودن «انید» و یا «اند» به فعل لازم را شیوه متعدی کردن فعل لازم معرفی کرده‌اند و یادآور شده‌اند که علاوه بر فعل لازم، گاه فعل متعدی نیز به همین شیوه دوباره متعدی می‌شود؛ مانند «خوردن» که به «خورانیدن» تبدیل می‌شود (قریب و همکاران، ۱۳۷۰: ۱۰۰).

زرسنج علاوه بر افزودن «اند» و «انید» که در فارسی امروز رایج است، افزودن «ا» در وسط فعل لازم را در فارسی قدیم، از موارد تبدیل فعل لازم به متعدی برشمرده است؛ مانند «شکفتن» که به «شکافتن» تبدیل می‌شود (زرسنج، ۱۳۶۲: ۱۲۷).

(۱) الف) گل شکفت.

ب) او لباسش را شکافت.

منابع دستور سنتی همچون فیلات، لمبتون، الول ساتون و روبین چیک تنها به توصیف چگونگی تشکیل فعل‌های سببی تک‌واژی از برابر غیرسببی آنها و نیز آوردن چند مثال بسنده کرده‌اند (دبیرمقدم، ۱۳۸۴: ۵۹).

مشکوه‌الدینی هم سببی صرفی را بررسی کرده و نوشته است: فعل سببی با افزودن پسوند سببی «ان» به پایه فعل پدید می‌آید و برخلاف دیگر وندهای صرفی، این پسوند کاربرد عام ندارد؛ بلکه تنها به دنبال برخی پایه‌ها به کار می‌رود؛ مثل «خوراندن». فعل سببی با تمامی صورت‌های فعلی به کار می‌رود و از لحاظ معنایی، بیانگر این مفهوم است که کننده یا فاعل سبب می‌شود شخص دیگری فعل را به انجام رساند یا اثر فعل را بپذیرد (مشکوه‌الدینی، ۱۳۸۶: ۶۷-۶۹).

(۲) مادر دارو را به کودک خوراند.

بهزادی فعل سببی را با عنوان فعل اجباری بررسی کرده و آن را بدین صورت تعریف کرده است: «فردی کاری را توسط فرد دیگری به انجام می‌رساند». وی پسوندهای زیر را برای ساختن فعل سببی در ترکی ذکر می‌کند: دیر (dir)، دئر (di?r) و دورو-ت (durut). گاه ممکن است چنداناً از این وندها با هم به کار روند؛ مثل یازدیرت (yazdirt) به معنی بنویسان (بهزادی، ۱۳۸۶: ۳۳۶).

۲-۲. پژوهش‌های جهانی و زبان‌شناختی در غرب و شرق

فالک (۱۹۹۱) معتقد است در بررسی سببی‌های صرفی، دو رویکرد وجود دارد: تحلیل واژگانی و تحلیل نحوی. تحلیل‌های نحوی، سببی صرفی را پدیده‌ای نحوی فرض می‌کنند. نظریه انضمام بیکر^۱ و نظریه ادغام صرفی مارانتز^۲ نمونه‌هایی خوب از این رویکرد نحوی هستند. در نظریه بیکر، فرایندهایی که نقش‌های دستوری مثل سببی‌سازی و مجهول‌سازی را ایجاد می‌کنند، پی‌آمد خودکار^۴ حرکت هسته (X) فرض می‌شوند. از نظر پارک (۱۹۹۱) که خود از طرفداران شیوه واژگانی است، تک‌واژ سببی باید به ستاک فعلی در واژگان پیوند بخورد تا محمول مشتق، به عنوان واحدی منفرد عمل کند. فالک این تحلیل را بدین صورت نقل می‌کند: «شق دیگری از تحلیل واژگانی است که در آن، الحاق تک‌واژ سببی به عنوان فرایندی درک

-
1. Falk
 2. Baker's Incorporation Theory
 3. Marantz's Morphological Merger
 4. Automatic
 5. Park
 6. Miyagawa
 7. Aronoff
 8. Farmer
 9. Alsia
 10. Chichewa
 11. Generralization

می‌شود که یک واحد واژگانی به واحد واژگانی دیگر افزوده می‌شود و ویژگی‌های آن براساس پایه فعل و ویژگی وند، قابل پیش‌بینی است» (فالک، ۱۹۹۱: ۵۷).

طبق نظر پارک، توجیه شیوه واژگانی با توجه به اینکه تک‌واژ سببی به چه صورتی در نظر گرفته می‌شود، متفاوت است؛ مثلاً میاگاو^۱ به دنباله‌روی از نظر ارونوف (۱۹۷۶) که معتقد بود وندها به ثبت‌شدن در واژگان نیازی ندارند، قاعده واژه‌سازی سببی را پیشنهاد کرد؛ از طرف دیگر، فارمر (۱۹۸۰) ویژگی مقید تک‌واژهای سببی را برپایه زیرمقوله‌سازی صرفی وند بیان کرد؛ السیا (۱۹۹۲) نیز به‌عنوان یکی دیگر از طرف‌داران تحلیل واژگانی سببی‌سازی صرفی، مخالفت خود را با انضمام نحوی درباره فعل‌های چیچوا^۲ به این صورت بیان کرد:

نظریه بیکر (۱۹۹۸) و لی (۱۹۹۰) که انضمام نحوی را مسلم فرض می‌کنند، ادعا دارند که این نظریه برای توجیه حقایق مرتبط با ساخت‌های سببی، متناسب هستند؛ اما آنها نه تنها نمی‌توانند تعمیمات^{۱۱} خود را توضیح دهند، حتی نمی‌توانند حقایق به‌دست‌آمده مربوط به ویژگی ترکیبی تتایی مفعول اصلی سببی‌ها را توجیه کنند. مهم‌تر اینکه ساخت‌های سببی دارای موضوع نحوی، یک رابطه تتایی با محمول سببی و رابطه‌ای دیگر با محمول درونه‌گیری‌شده دارند که نمی‌توان با انضمام توجیه کرد (فالک، ۱۹۹۱: ۲۷، ۵۵ و ۷۹).

پارک ساخت سببی کره‌ای را در چهارچوب نظری نقش و ارجاع بررسی کرده و نخست، ساخت‌های سببی را در دو گروه سببی‌های مرکب و واژگانی طبقه‌بندی کرده است. سببی‌های مرکب در زبان کره‌ای، زایا هستند؛ زیرا می‌توان آنها را با هر فعلی ساخت و حتی می‌توان فعل-هایی را که از قبل سببی هستند (فعل‌های سببی واژگانی)، دوباره سببی کرد. سببی‌های مرکب با استفاده از فعل سببی *ha*- که معنای تحت‌اللفظی آن، «انجام‌دادن» است- با متمم فعلی صرف‌شده *ke* نتیجه‌ای ساخته می‌شوند. سببی‌های واژگانی به زایایی سببی‌های مرکب نیستند؛ هرچند فعل‌های زیادی را می‌توان با پسوند (*i*) سببی کرد. در زبان کره‌ای هم سببی‌های واژگانی، مفهوم سببی مستقیم را القا می‌کن

در زبان کره‌ای، مواردی یافت می‌شوند که به ظاهر، سببی هستند؛ ولی در واقع، به این صورت نیستند. چهارچوب نقش و ارجاع به راحتی، براساس نمود واژگانی فعل‌ها و بدون توسل به روی کردهای روش شناختی که برپایه روابط نحوی قرار دارند، آنها را توجیه می‌کند. طبقه‌بندی فعل و ساخت منطقی^۱ در دستور نقش و ارجاع، شمّ زبانی گویشوران کره‌ای را به درستی منعکس می‌کند (پارک، ۱۹۹۳: ۲۵ و ۵۰).

هیدی ساخت سببی را از دیدگاه زبان‌شناسی زایشی بررسی کرده و به بُعد جهانی آن توجه کرده است. زبان ژاپنی یکی از نخستین زبان‌های دارای سببی‌های صرفی است که توجه زیاد دستوریان زایشی را به خود جلب کرده است؛ بنابراین، تأثیر آن بر نظریه‌های زبان‌شناسی در کل، اصول و متغیرها به طور خاص، قابل توجه است. برای شکل‌گیری صورت سببی در زبان ژاپنی، تک‌واژ دوهمجایی -ase (s) به فعل افزوده می‌شود؛ مثل نمونه (۳):

(3) Taroo ga Hanako ik ase ta
گذشته وند سببی رفتن هاناکو حالت فاعلی تارو

تارو هاناکو را مجبور به رفتن کرد.

همه ترکیبات، ویژگی‌های واژ- واجی همسانی را نشان می‌دهند؛ با وجود این، ممکن است زیرمجموعه‌هایی خاص از ترکیبات شکل گیرد که ویژگی‌های صرفی و نحوی مجزایی را نشان می‌دهند. این پسوند در زبان ژاپنی، دو نوع سببی را به وجود می‌آورد؛ یکی سببی غیرزایای واژگانی و دیگری سببی زایای نحوی. گروه نحوی، خود به دو گروه قابل طبقه‌بندی است: یکی سببی- اجباری و دیگری سببی- اجازه‌ای. نوع نخست با -o- و نوع دوم با -ni- همراه است. به نمونه‌های زیر توجه کنید:

الف) سببی- اجباری:

(4) Hanako wa yoshi o ik ase ta
گذشته‌سازی وند سببی رفتن حالت مفعولی یوشی هاناکو

هاناکو یوشی را مجبور به رفتن کرد.

1. Logical Structure
2. Hiedy

ب) سببی - اجازه‌ای:

5) Hanako wa yoshi ni ik ase ta

گذشته وند سببی رفتن مفعول ازی یوشی هاناکو

هاناکو اجازه داد که یوشی برود.

با توجه به آزمون‌های سیطره‌ای، کنترل و مرجع‌گزینی، این گروه از سببی‌ها یک‌بندی هستند و مسیب آنها باید جان‌دار باشد (هیدی، ۲۰۰۵: ۱-۳۰).

دهقانی (منبع دردست نگارش) محدودیت‌های سببی‌سازی را در زبان‌های فارسی و ترکی بررسی کرده است و درباره سببی‌سازی فارسی معتقد است همه فعل‌ها در زبان فارسی، به صورت نحوی می‌توانند سببی شوند. در این نوع سببی، فعل سببی شده در بند متمم فعل مرکب «باعث شدن» قرار می‌گیرد:

a. Ali xab id

سوم شخص مفرد گذشته از خوابیدن علی - فاعلی

علی خوابید.

b. man bapes šo-dām (ke) Ali te xab - äd

سوم شخص مفرد خوابیدن پیشوند تصریفی علی متمم اول شخص مفرد گذشته شد باعث من اول شخص

مفرد فاعلی

من باعث شدم علی بخوابد.

آذری زبان‌ها این شیوه سببی‌سازی را قرض گرفته‌اند و افراد تحصیل کرده آن را به کار می‌برند، حال به

مثال‌های زیر می‌پردازیم:

a. Ali yat di

سوم شخص مفرد گذشته خوابیدن علی فاعلی

علی خوابید.

b. män bayis ol - du - m ccij Ali yat - a

سوم شخص مفرد خوابیدن علی متمم نما اول شخص مفرد گذشته باعث شدن من فاعلی

من باعث شدم علی بخوابد (دهقانی، ۲۰۰۸: ۵).

در سینه‌اله^۱، شرکت‌کننده در روی‌داد سببی شده می‌تواند جان‌دار یا بی‌جان باشد. تنها محدودیتی که وجود دارد، این است که سببی‌های بی‌جان باید با فعل غیرارادی در زمان گذشته به کار روند؛ ولی برای سببی‌های جان‌دار، هیچ محدودیتی وجود ندارد. صورت‌های سببی زمان گذشته، دو تصریف متفاوت دارند: یکی برای صورت‌های بااراده و دیگری برای صورت‌های غیرارادی.

نوعی دیگر از سببی که درجه نسبتاً پایین‌تری از مستقیم‌بودن را می‌رساند، با افزوده شدن پس‌افزوده Lauwa (از طریق) شکل می‌گیرد. در این نوع از سببی، مسبب، مفعول غیرمستقیم است تا پذیرا و سبب بتوانند از آن به‌عنوان ابزار انجام روی‌داد سببی استفاده کنند (متیو-ریوس، ۲۰۰۶: ۲-۵).

لطفی ساخت‌های سببی را در زبان فارسی نوین توصیف کرده و برای انجام این کار، چهارچوب رده‌شناختی ساختارهای سببی فرض شده از سوی سانگ را پایه بررسی قرار داده است؛ بدین ترتیب، وی ساختارهای سببی فارسی را برپایه ویژگی‌های نقشی و صوری بررسی کرده است؛ سپس با استفاده از داده‌ها، شواهدی را برای اثبات پایه شناختی در ساخت سببی ارائه سببی، یعنی رده‌های فشرده، عطفی و هدفی در زبان فارسی به‌بحث گذاشته و ویژگی‌های صرفی، نحوی و واژگانی، و زیرساخت‌های آنها را بیان کرده است. در اینجا هر یک از رده‌ها را شرح می‌دهیم. رده فشرده: در این نوع از ساخت سببی که سببی‌های صرفی و واژگانی را دربر می‌گیرد، واحدهای فعلی سببی و نتیجه^۲ به‌صورت یک واحد واژگانی واحد بیان می‌شوند. رده فشرده خود بر چهار قسم است:

الف) سببی واژگانی:

(6a) Armin umad xune.

خانه آمد آرمین

آرمین خانه آمد

(6b) Moelem Armin -o ferstad xune.

خانه فرستاد را آرمین معلم

معلم آرمین را خانه فرستاد.

ب) فشرده صرفی:

(7a) Man xand -id -am

ام اید خند من

من خندیدم

(7b) Una man -o xand -un -d -aend

اند اند خند را من آنها

آنها مرا خندانند

ج) فشرده فعل های مرکب:

(8a) Ma xaste sod-im

ایم شد خسته ما

ما خسته شدیم

(8b) Una ma -ro xaste kard -aend

اند کرد خسته را ما آنها

آنها ما

را خسته کرده اند

د) فشرده برای ایجاد خنده:

(9a) Noxost -vazir estefa dad

داد استعفا وزیر نخست

9) Noxst -vazir -o -estefa -un -dænd

داند اون استعفا را وزیر نخست

نخست وزیر را استعفا اوندند



رده عطفی (و): چنین ساختارهایی شامل دو بند هستند: یکی بند سببی و دیگری بند اثر یا نتیجه که به صورت توالی ثابت می‌آیند. اصطلاح (و) یادآوری‌کننده علامت ظاهری حرف عطف است؛ مثل:

(10) Man goftam (o) (un) mashqash -o neveshet.

نوشت را مشق‌ها او و گفتم من
من گفتم او مشق‌هایش را نوشت

رده هدف: در این نوع از سببی، روی داد به وسیله بند اثر یا نتیجه نشان داده می‌شود؛ مثل ساختار رده عطفی که در آن، یکی از بندها شامل [بند سبب] و دیگری [بند اثر] است. برخلاف رده‌های فشرده و عطفی، رده هدف دارای معنای ضمنی نیست.

(11) Man qoftam una be-r-aen)

برن آنها گفتم من
من گفتم آنها برن

لطفی سببی‌های یادشده را بر پایه نیروی دینامیک تالمی بررسی و نتایج زیر را اعلام کرده است: انواع ساخت سببی، در شناخت بشری ریشه دارند و همه ویژگی‌های صوری و نقشی مربوط به این ساختارها می‌توانند بر اساس شناخت منحصر به فرد بشری محدود شوند (لطفی، ۲۰۰۸: ۱-۲۳).

۳. روش شناختی

در این پژوهش، روش تجزیه و تحلیل داده‌ها به این صورت است که پس از جمع‌آوری داده‌ها از زبان خودکار و همچنین از متون مختلف نوشتاری (مشمول بر فصلنامه‌ها، ماهنامه‌ها و هفته‌نامه‌ها) آنها را واج‌نگاری کرده‌ایم و در چهارچوب دستور نقش و ارجاع، مورد تحلیل معنایی، نحوی و کاربردشناختی قرار داده‌ایم. اکنون، این چهارچوب را به اختصار معرفی می‌کنیم.

۱-۳. مروری بر چهارچوب نظری دستور نقش و ارجاع

درمیان نظریه‌های زبان‌شناختی، دو دیدگاه بنیادی درباره آنچه زبان را تشکیل می‌دهد، وجود دارد. نخستین دیدگاه مسلط، صورت‌گرایی^۱ است که فقط به جنبه‌های صوری زبان می‌پردازد و در نتیجه، تنها جنبه ارزشمند مطالعه را، مطالعه زبان‌شناس می‌داند. امروزه صورت‌گرایی بیشتر با نظریه حاکمیت و مرجع‌گزینی^۲ تداعی می‌شود. نظریه‌های زایشی دیگر، دستور زبان را مجموعه‌ای از بررسی‌های ساختاری جمله‌ها و قواعد صوری و اصول مربوط به آن تعریف می‌کنند و در نتیجه، این مفهوم از زبان برداشت می‌شود که زبان یک نظام جداشده از کاربردشناسی، معنا و فرایندهای شناختی در کل است (چامسکی، ۱۹۸۱: ۴).

از طرف دیگر، دیدگاه دوم درباره زبان، هرگونه ارتباط با جنبه صوری زبان را انکار می‌کند و به نظریه‌های افراطی نقش‌گرایی مثل هاپر (۱۹۷۵) مربوط است. در این رویکردها دستور به گفتمان محدود است و هر نظام، ساختاری آشکار به‌عنوان تجلی الگوهای پرخداد گفتمان، بیان‌های فرموله‌شده و... در نظر گرفته می‌شود.

همانند دستور نحو نقشی کونو^۳، دستور نقش و ارجاع، زبان را اساساً وسیله‌ای ارتباطی می‌داند و این نقش زبان، ساخت آن را شکل می‌دهد؛ بدان معنا که می‌توان جنبه صوری زبان را تنها با ارجاع به معناشناسی و کاربردشناسی توضیح داد. به سبب وجود این ارتباط دوگانه، دستور نقش و ارجاع را می‌توان به‌عنوان نظریه ساخت‌گرایی - نقش‌گرایی در نظر گرفت. این‌گونه دستور تنها به یک لایه اعتقاد دارد؛ بنابراین، هیچ قانون مشابهی همانند گشتارها وجود ندارد و روساخت جمله‌های واقعی به‌واسطه تحلیل گفتمان - کاربردشناختی، به‌صورت مستقیم به معناشناسی پیوند می‌خورند (ابدولالی، ۱۹۹۲: ۱۶-۱۷).

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

1. Formalism
2. Government and Binding
3. Kuno

۱-۱-۳. نقش‌های عمده معنایی و مدخل‌های واژگان فعل‌ها

خوانش معنای موضوع، به نقش جایگاه آن در ساخت منطقی محمول^۱ بستگی دارد و همان طور که خواهیم دید، نظام ارتباطی به جایگاه ساخت منطقی واحد اشاره می‌کند. روابط پذیرنده به معنای دقیق کلمه، هیچ نقشی در نظریه ندارند و عناوین نقش‌پذیرنده سنتی فقط به عنوان یادآورنده جایگاه‌های موضوعی ساخت منطقی به کار می‌روند. دستور نقش و ارجاع، دو نقش عمده^۲ را به نام‌های کنشگر^۳ و کنش‌پذیر^۴، مسلم فرض می‌کند که دو موضوع اصلی محمول متعدی هستند. محمول غیرمتعدی نیز دارای یک موضوع است که می‌تواند کنشگر یا کنش-پذیر باشد و نوع آن، به ویژگی‌های محمول بستگی دارد. باید توجه داشته باشیم که کنشگر، معادل فاعل نحوی و کنش‌پذیر، معادل مفعول مستقیم نحوی نیست؛ اما ممکن است آنها گاه هم‌پوشی داشته باشند.

رابطه بین موضوع سطح منطقی و نقش‌های عمده، با استفاده از سلسله‌مراتب کنشگر و کنش‌پذیر در طرح (۱) به دست داده می‌شود. اندیشه بنیادی در سلسله‌مراتب کنشگر و کنش‌پذیر^۵ این است که در سطح منطقی، چپ‌ترین موضوع در چهارچوب سلسله‌مراتب، کنشگر و راست‌ترین موضوع کنش‌پذیر خواهد بود.

Arg.of 1starg.of 1starg.of 2ndarg.of Arg.of
Do dó (y , .. pred'(x,y) pred'(x,y) pred'(x)

افزایش نشان‌داری نمود موضوع به عنوان نقش عمده = ' > -]

طرح ۱. سلسله‌مراتب کنشگر و کنش‌پذیر

1. Predicate
2. Macro-roles
3. Actor
4. Undergoer
5. Actor-Undergoer Hierachy

باید توجه داشته باشیم که در چهارچوب نقش و ارجاع برای محمول‌های سه‌جایگاهی، نقش عمده سوم وجود ندارد؛ برچسب نظری برای موضوع سوم در محمول‌های سه‌جایگاهی مثلاً picture در جمله انگلیسی Sam showed Sally the picture، یعنی سام تصویر را به سالی نشان داد، موضوع غیرعمده مستقیم کانونی است (ون‌ولین، ۱۹۹۲: ۱ و ۲).

دستور نقش و ارجاع، پنج نوع محمول یا فعل را مفروض می‌داند که براساس آنها ساخت منطقی - که ادعا می‌شود از نوع جهانی است - شکل می‌گیرد. علامت‌هایی که برای نشان‌دادن این محمول‌ها یا گروه‌های فعلی استفاده می‌شود، جهانی است؛ هرچند به واژه‌های انگلیسی شباهت دارد. این گروه‌های فعلی عبارت‌اند از: فرایند حالت^۱؛ فرایند فعالیت^۲؛ فرایند مفید^۳؛ فرایند دست‌آورد^۴ و فرایندهای لحظه‌ای^۵.

- | | |
|--------------|----------------------------|
| (12) Own | Have (x,y) |
| (13) Run | [dó (x, (ruń (x)] |
| (14) Broke | BECOME Broken (x) |
| (15) Shatter | INGR shattef (x) |
| (16) Cough | Semel [dó (x, (Cough (x))] |

هریک از این فرایندها می‌توانند دارای جفت سببی باشند و در این صورت، از (AUSE) استفاده خواهد شد (ون‌ولین، ۲۰۰۸: ۳، ۸، ۱۲ و ۱۳).

۲-۱-۳. روابط دستوری

از آنجا که توصیف‌های سنتی فاعل و مفعول مستقیم، برای صورت‌های اشتقاقی امروزی، مشکل‌ساز بودند، در دستور نقش و ارجاع، امتیاز موضوع نحوی^۶ پیشنهاد شد. مقوله مورد بحث، به این صورت قابل توصیف است: در همه زبان‌ها ساخت‌هایی نحوی وجود دارند که در آنها محدودیت‌هایی برای شرکت کردن گروه‌های اسمی و گروه‌های حرف‌اضافه‌ای (موضوع و

1. Stative verb
2. Activity verb
3. Accomplishment
4. Achievement verb
5. Semel factive
6. Privileged Syntactic Argument

غیرموضوع‌ها) وجود دارد. این محدودیت‌ها نقش امتیاز نحوی را با توجه به آن ساخت تعریف می‌کنند؛ بنابراین، نقش امتیاز موضوع نحوی به صورت معناشناختی با توجه به آن ساخت‌ها تعریف می‌شود. در زبان اکهنس^۱ این محدودیت‌ها با توجه به نقش‌های معنایی کنشگر و کنش‌پذیر یا مفهوم عمومی موضوع نحوی کانونی، مشخص می‌شوند. از طرف دیگر، در زبان‌هایی مثل انگلیسی، ایسلندیک^۲ و جیریبال^۳ خنثی شدگی محدود نقش‌های معنایی با توجه به نقش امتیازموضوع نحوی در اکثر ساخت‌های نحوی صورت می‌گیرد؛ به این معنی که این محدودیت‌ها صرفاً همانند زبان اکهنس، از نوع معنایی نیستند و باید به صورت غیرمعناشناختی، مثلاً به شکل نحوی تعریف شوند. گروه اسمی که دربردارنده تعریف نقش امتیاز نحوی است، امتیازموضوع نحوی آن ساخت محسوب می‌شود. برای اینکه امتیازموضوع نحوی وجود داشته باشد، باید خنثی شدگی محدود نقش‌های معنایی با توجه به نقش امتیازی صورت گیرد. اگر هیچ‌گونه خنثی شدگی محدود وجود نداشته باشد (مثل اکهنس)، برای قراردادن روابط غیرمعنایی مثل فاعل و مفعول مستقیم، دلیلی وجود نخواهد داشت و در نتیجه، خنثی شدگی بدون محدودیت است. در زبان انگلیسی، نخستین اسم، مطابقت فعلی را ایجاد می‌کند؛ پس نخستین گروه اسمی، کانون دربردارنده نقش نحوی است و آن مطابقت را ملزم می‌کند و بنابراین، خنثی شدگی محدود، هم‌راستا با آن است؛ پس آن امتیاز، موضوع نحوی آن ساخت است؛ یعنی گروه اسمی که در بالاترین جایگاه ساخت قرار دارد (ون ولین، ۲۰۰۸، ص ۹۴). به عبارت ساده‌تر، درباره امتیازموضوع نحوی می‌توان گفت که خنثی شدگی محدود روابط معنایی و نقش‌های کاربرشناختی، با هدف‌های نحوی صورت می‌گیرد و زبان‌ها برای مشخص کردن امتیازموضوع نحوی، از سلسله‌مراتب انتخابی استفاده می‌کنند. درباره این موضوع می‌توان نمودار (۲) را به دست داد:

argof Do > 1s + argof do > 1s + argof(pred'(x,y) > 2nd argof pred'(x,y) > pred'(x)

طرح (۲). سلسله‌مراتب انتخاب امتیازموضوع نحوی

¹ Acehnese

² Icelandic

³ Dyirbyal

اصول انتخاب امتیاز موضوع نحوی بدین شرح است:

الف) ساخت مفعولی^۱ یعنی موضوعی که بالاترین مرتبه کانونی را در چهارچوب پیش فرض (۲) داراست؛

ب) ساخت‌های کنایی^۲ یعنی موضوعی که پایین‌ترین مرتبه مستقیم کانونی را در چهارچوب پیش فرض دارد.

برای زبانی مثل انگلیسی، امتیاز موضوع نحوی کنشگر بخش سلسله‌مراتب کنشگر کنش‌پذیر است و برای زبانی مثل دیربال، از نوع کنش‌پذیر خواهد بود؛ البته اینها انتخاب‌های پیش فرض هستند. ممکن است کنش‌پذیر، امتیاز موضوع نحوی در ساخت مجهول زبان مفعولی باشد و کنشگر، امتیاز موضوع نحوی در ساخت‌های ضدمجهول زبان‌های کنایی؛ البته در این میان، عوامل کاربردشناختی نقشی مهم دارند (ون ولین، ۲۰۰۸ b، ص ۱۸ - ۱۷).

۳-۱-۳. نمود ساخت اطلاعاتی جمله

روش صرفی- نحوی برای بیان وضعیت کلامی- کاربردشناختی واحدها در جمله، ساخت تأکید نامیده می‌شود. شیوه‌ای که برای بیان ساخت تأکیدی در چهارچوب نقش و ارجاع به کار می‌رود، براساس طرح لمبرجت (۱۹۹۴) قرار دارد. این دانشمند معتقد است برای شکل‌دهی اطلاعات در طول زبان‌ها، الگوهای درحال رخداد وجود دارد که نوع تأکید نامیده می‌شود. در این چهارچوب، سه نوع ساخت تأکیدی مفروض است: تأکید محمولی؛ تأکید جمله‌ای؛ تأکید محدود. نمونه‌های (۱۷)، (۱۸) و (۱۹) به ترتیب معرف این سه نوع تأکید هستند:

(17a). What happened to your car?

(17b). My car/ I broke down. تأکید محمولی

(18a). What happened?

(18b). My CAR BROKE DOWN. تأکید جمله‌ای

(19a). I heard your motorcycle broke down.

1. Accusative

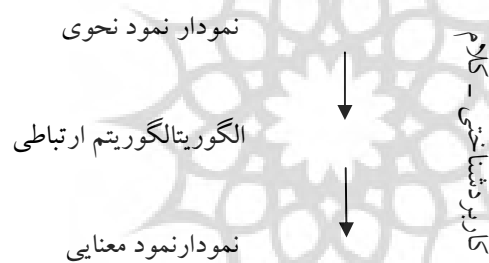
2. Ergative

تأکید محدود. My CAR broke down. (19b).

تأکید معمولی در مطابقت با تمایز سنتی مبتدا و خبر است؛ به عبارت دیگر، بی‌نشان‌ترین ساخت تأکیدی پیش‌فرض به‌شمار می‌رود. تأکید جمله‌ای، ساختی بدون مبتداست که در آن، بر کل جمله تأکید می‌شود؛ تأکید محدود نیز عبارت از تأکید بر سازه واحد است.

بین تأکید محدود نشان‌دار و بی‌نشان، یک تمایز مهم وجود دارد؛ بدین شرح که همهٔ زبان‌ها دارای جایگاه تأکیدی بی‌نشان در بند هستند و مثلاً در زبان انگلیسی، آخرین سازهٔ کانون^۱، دارای این‌گونه جایگاه تأکیدی است؛ در حالی که در زبان‌های فعل‌پایانی، تأکید بی‌نشان، بلافاصله قبل از فعل قرار دارد؛ ساخت اطلاعاتی با استفاده از فرافکنهٔ اضافی که مجزا از ساخت سازه ای و فرافکنه‌های عملگر است، نشان داده می‌شود (ون‌ولین، ۲۰۰۵: ۱۴-۱۶).

با توجه به مطالب گفته‌شده، می‌توان دریافت ساخت اطلاعاتی - که بخشی از ساخت تحلیلی و کاربردشناختی است - واسطهٔ بین بخش معناشناسی و نحو به‌شمار می‌رود و با استفاده از آن می‌توان تمام ویژگی‌های نشان‌دار و بی‌نشان را توجیه کرد (ون‌ولین، ۲۰۰۸).



شکل ۱. ساخت دستور نقش و ارجاع

۴. تجزیه و تحلیل داده‌ها

در این بخش، به تحلیل نحوی، معنایی و کاربردشناختی سببی‌های ساده در چهارچوب دستور نقش و ارجاع می‌پردازیم. در این مقاله، سببی‌های ساده عبارت از ساخت‌هایی است که در آنها،

عمل سببی و پی آمد آن، در مجموع به صورت یک جمله منفرد و ساده بیان می شود. فعل هایی که در ساخت های سببی ظاهر می شوند، از نظر تک واژی، به یکی از سه گروه سببی های ریشه ای، تک واژی و کمکی تعلق دارند. اصطلاح سببی ریشه ای به فعل هایی اطلاق می شود که از نظر معنایی، سببی اند؛ اما فاقد تک واژ قابل تفکیک هستند که با معنای سببی منطبق باشد. رابطه غیر سببی - سببی بین فعل هایی همچون گنتماق (Getmaq) به معنی رفتن، فعل متعدی آپارماق (aparmaq) به معنی بردن، فعل لازم اؤت تو تماق (ot tutmaq) به معنی آتش گرفتن و فعل متعدی اؤت وورماق (ot vurmaq) به معنی آتش زدن، به ترتیب معرف مقوله سببی های ریشه ای نابرابر و نابرابر مرکب هستند. اصطلاح سببی های تک واژی درباره فعل هایی به کار می رود که ستاک حال فعل لازم، متعدی و نیم متعدی^۱ آنها از پیوند پسوند دیر (dir) یا تک واژگونه های آن، یعنی دئر (di?r)، ت (t)، دور (dür) و دوروت (dürüt) یا از باهم آبی این وندها حاصل می شود رابطه غیر سببی - سببی بین فعل لازم اؤلماک (ölmæk) به معنی مردن و اؤلدورماک (öldürmæk) به معنی میراندن، فعل متعدی اؤرگنتماق (örgætmaq) به معنی یاد دادن و اؤرگنتماق (örgætirmaq) به معنی باعث یادگیری کسی شدن، و نیم متعدی یشماق (yemaq) به معنی خوردن و یندیرماق (yedirmaq) به معنی خوراندن برقرار است. اصطلاح سببی های کمکی به آن گروه از فعل های مرکب متعدی اطلاق می شود که از یک صفت یا اسم به اضافه فعل کمکی ائلماق (elæmaq) به معنی کردن ساخته می شود. رابطه غیر سببی - سببی موجود بین آجی اولماق (aji olmaq) به معنی تلخ بودن و آجی ائلماق (aji elæmaq) به معنی تلخ کردن، و دعوت اولماق (dævæt olmaq) به معنی دعوت شدن و دعوت ائلماق (dævæt elæmaq) به معنی دعوت کردن، معرف این گروه از فعل های سببی است.

۱. فعل نیم متعدی «خودبهرور» به فعلی اطلاق می شود که فاعل آن هم عاملی عملی است که فعل بدان دلالت دارد و هم «بهرور» از حاصل آن عمل؛ به عبارت روشن تر، فاعل فعل هایی چون خوردن، نوشیدن، پوشیدن و فهمیدن، نه تنها انجام دهنده عمل خوردن، نوشیدن، پوشیدن و فهمیدن است؛ بلکه خود - و نه کس دیگر - از حاصل این اعمال، بهره مند می گردد (دبیرمقدم، ۱۳۸۴: ۵۶). در اینجا تنها برای یکی از نمونه ها، نمودار ترسیم خواهیم کرد؛ زیرا نمونه های دیگر هم ساختی همسان با این نمونه دارند.

در بخش‌های ۱-۴، ۲-۴ و ۳-۴، به ترتیب ساخت‌های سببی ریشه‌ای، تک‌واژی را نشان خواهیم داد. داده‌های این بخش‌ها را از زبان خودکار جمع‌آوری، واج‌نگاری و تحلیل می‌کنیم و نمودار درختی یکی از جمله‌ها را نیز ترسیم می‌کنیم.

۴-۱. سببی‌های ریشه‌ای

سببی‌های ریشه‌ای که در ترکی آذری، بسیار محدود هستند، در دو گروه جای می‌گیرند: نخست، صورت‌های غیرسببی و سببی نابرابر و صورت‌های غیرسببی لازم و دوم، سببی نابرابر مرکب. مجموعه فعل‌های (۱) و (۲) معرف این گروه از فعل‌ها هستند. پس از هر مجموعه، نمونه‌ای از جمله‌هایی آورده شده که معرف بعضی از اعضای آن مجموعه هستند.

(۱) نابرابر ساده

سببی	غیر سببی
آتماق (atmaq) انداختن	دؤشمک (düšmæk) افتادن
آپارماق (aparmaq) بردن	گتمک (getmæk) رفتن
گؤنده‌رمک (gönærmæ) فرستادن	گتمک (getmæk) رفتن
ساخلاماق (saxlamaq) نگاه داشتن	قالماق (galmaq) ماندن
ورماق (vermaq) دادن	وارلیق (varliq) داشتن

(۲) نابرابر مرکب

سببی	غیر سببی
وورماق (ot vurmaq) آتش زدن	اوت‌توتماق (ot tutmaq) آتش گرفتن
کوتک‌وورماق (kötæk vurmaq)	کوتک‌یتمک (kötæk yemæk) کتک خوردن
	کتک‌زدن
تغییر وئرمک (təğyir vermæk)	تغییر تاپماق (təğyir tapmaq) تغییر یافتن
	تغییر دادن

دالیا دوشمک (daliya dušmæk) عقب افتادن دالیا سالماق (daliya salmaq)
عقب انداختن
ردا و لماق (rædd olmaq) رد شدن ردائلمک (rædd elæmæk) رد کردن
گورمک (görmæk) دیدن نیشان و نر مک (nišan vermæk) نشان دادن

۱-۱-۴. نمونه‌هایی از سببی‌های ریشه‌ای نابرابر ساده

(۲۰) الف) الناز دوشدی:

Elnaz düš-di

سوم شخص مفرد گذشته افتادن

فاعل الناز

الناز [کنش پذیر] افتاد.

فرایند دست آورد

ساخت منطقی

[INGR Falleñ (Elnaz)]

(۲۰) ب) قادیر النازی آتدی:

Qadir elnaz-i at-di

سوم شخص مفرد گذشته انداختن نشانه مفعول مستقیم را فاعل - قادر الناز

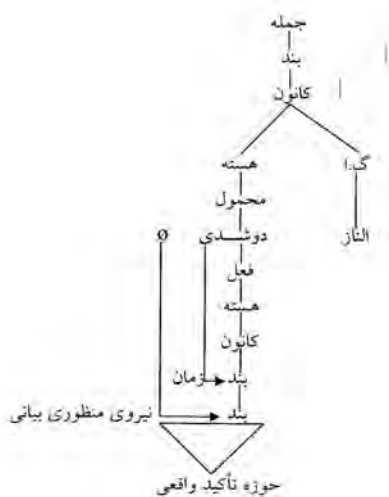
قادر [کنشگر] الناز را [کنش پذیر] انداخت.

فرایند سببی دست آورد

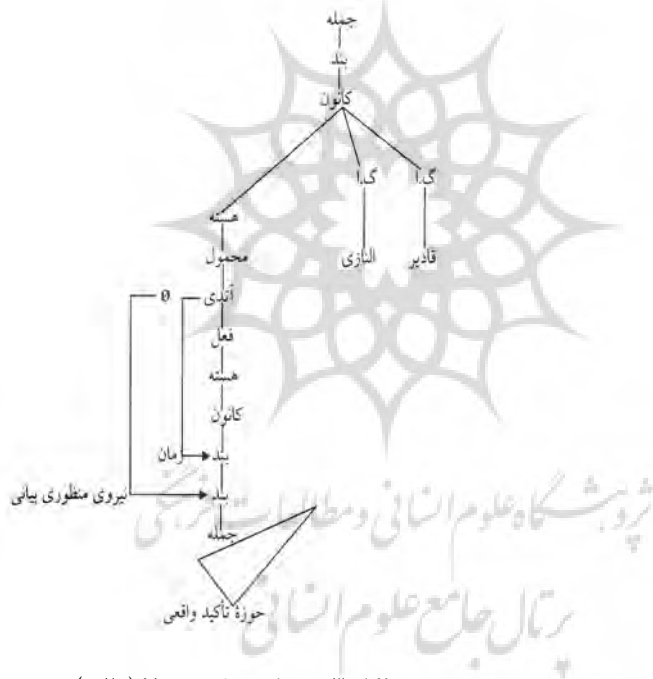
ساخت منطقی

[dó(qadir,ø)] (CAUSE[INGR Falleñ(Elnaz)])

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی



شکل ۲. نمودار درختی جمله (۲۰الف)



شکل ۳. نمودار درختی جمله (۲۰ب)

(۲۱) الف) آی پارا قالدی:

Aypara gal-di

سوم شخص مفرد گذشته ماند

فاعل آی پارا

آی پارا [کنشگر] ماند. فرایند

فعالیت

[dó(aypara,(remain(aypara))]

(۲۱) ب) مه تاج آی پارانی ائوده ساخلادی:

mahtaj aypara-ni evdæ saxla-di

سوم شخص مفرد گذشته نگه داشتن جایگاه در جانه نشانه مفعول مستقیم آی پارا فاعل

dó (mahtaj CAUSE[dó(aypara,(remain(aypara)),∅) مه تاج

مه تاج [کنشگر] آی پاره را [کنش پذیر] نگه داشت.

۲-۴. نمونه‌هایی از سببی‌های نابرابر مرکب

(۲۲) الف) مئشه اؤت توتدی:

Mešæ ot tut-di

گذشته سوم شخص مفرد گرفتن آتش

فاعل جنگل

جنگل [کنش پذیر] آتش

گرفت.

فرایند دست آورد.

[INGR Fired'(meæ)]

(۲۲) ب) شیکارچی مئشنی اؤت ووردی:

Šigarçi mešæ –ni ot vur-di.

سوم شخص مفرد گذشته زدن آتش نشانه مفعول

مستقیم جنگل فاعل شکارچی

شکارچی [کنشگر] جنگل را [کنش‌پذیر] آتش زد.

[dó(šigarçi,ø)]CAUSE

فرایند سببی دست آورد

[BECOMEFired´(mešæ)

(۲۳) الف) اوستاد کؤتک یندی:

ustad kötæk ye-di

گذشته سوم شخص مفرد خوردن اسم کتک

فاعل استاد

اوستاد [کنش‌پذیر] کتک خورد.

دست آورد

فرایند

[BE(OMEhit´(ustad)

(۲۳) ب) دانشگاه اوستادی کؤتک ووردی:

danišgah ustad-I kötæk vür-di.

سوم شخص مفرد گذشته زدن اسم کتک نشانه مفعول مستقیم را استاد

فاعل دانشگاه

دانشگاه [کنشگر] استاد را [کنش‌پذیر] کتک زد.

فرایند سببی مقید

ساخت منطقی

[dó(danešgah,ø)]CAUSE[BECOME hit´(ustad)]

(۲۴) الف) من دالتیا دوشدیم:

mæn daliya düšdim.

اول شخص مفرد گذشته افتادن عقب

فاعل من

من [کنش‌پذیر] عقب افتادم.

فرایند مقید

ساخت منطقی

[BECOME

postponed´(mæn.)]

(۲۴) ب) نوخوشلوق منی دالیا سالدی:

noxošlug mæn-i daliya sal-di

سوم شخص مفرد گذشته انداختن عقب نشانه مفعول مستقیم

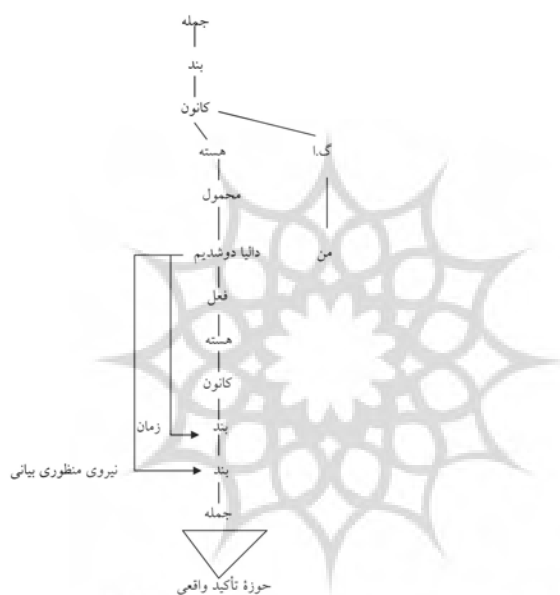
را من فاعل - بیماری

بیماری [کشگر] مرا [کنش پذیر] عقب انداخت.

فرایند مقید سببی

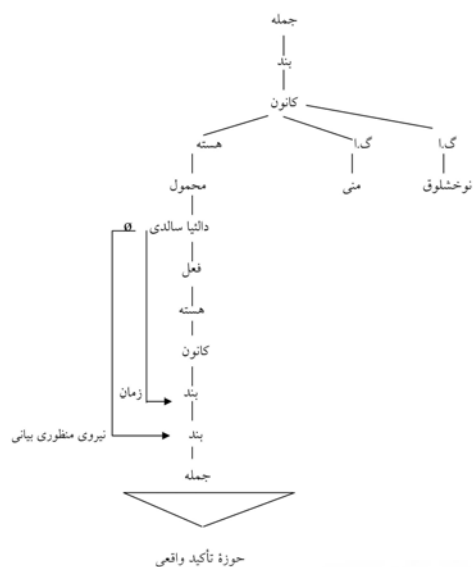
ساخت منطقی

[dó(noxošlug,ø)]CAUSE[BECOME postponed '(mæn)]



شکل ۴. نمودار درختی جمله (۱۲۴ الف)

پژوهشگاه علوم انسانی
پرتال جامع علوم انسانی



شکل ۵. نمودار درختی جمله (۲۴ب)

(۲۵) الف) چایدان رد اولدوغ:

çaydan radd olduğ.

فاعل سوم شخص جمع گذشته شدن رد قید مکان از

رودخانه

از رودخانه [حاشیه] رد شدیم [کنشگر].

فرایند مقید

ساخت منطقی

[dó(PRO,(passed'(PRO)]&BECOME notbe-at'(çay,PRO)]

(۲۵) ب) آت ییزی چایدان رد ائلدی:

At biz-i çaydan radd elə-di.

سوم شخص مفرد گذشته کردن رد جایگاه از رودخانه نشانه مفعول مستقیم را ما فاعل

اسب

اسب [کنشگر] ما را از رودخانه [حاشیه] رد کرد.

فرایند مقید سببی کاری

at'(çay,biz)]
[[dó(at,ø)]CAUSE(dó(Biz(passed'(Biz)]BECOME not-be

۴-۲. سببی‌های تک‌واژی

در مقایسه با سببی‌های ریشه‌ای، مجموعه فعل‌های سببی تک‌واژی، بسیار پرعضو هستند؛ زیرا در ترکی آذری به‌استثنای چند مورد فعل، به ستاک همه آنها می‌توان تک‌واژ سببی دیر (dir) را افزود که دارای تک‌واژگونه‌های دیر (dir)، دئیر (di?r)، ت (t)، دور (diür) و دوروت (durut) است.

۴-۲-۱. نمونه‌هایی از سببی‌های تک‌واژی در زبان خودکار

(۲۶) الف) بوز اریدی:

Buz ærid-i.

سوم شخص مفرد گذشته آب شدن فاعل یخ
یخ [کنش پذیر] آب شد.

فرایند دست آورد

ساخت منطقی

[BECOME melted'(buz)]

(۲۶) ب) ایستی بوزی اریتدی:

i æri-t-di. -esti buz

سوم شخص مفرد گذشته وند سببی آب کردن نشانه مفعول مستقیم را

یخ فاعل گرما

گرما [کنشگر] یخ را [کنش پذیر] آب کرد.

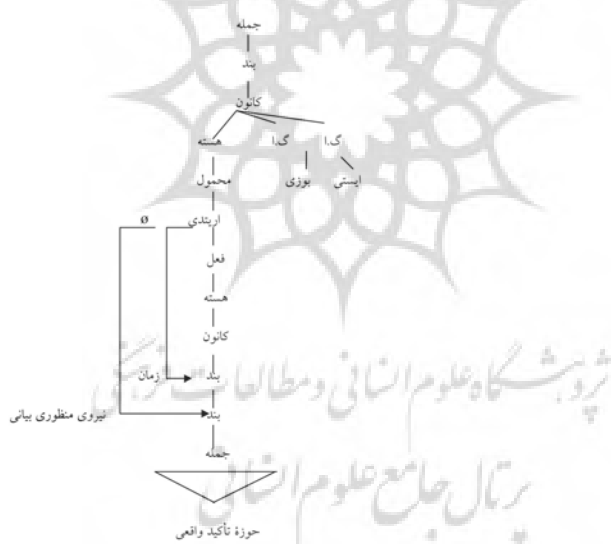
فرایند دست آورد

ساخت منطقی

[[dó(isti,ø)]CAUSE[BECOME melted'(buz)]]



شکل ۶. نمودار درختی جمله (۲۶ الف)



شکل ۷. نمودار درختی جمله (۲۶ الف)

(۲۷) الف) احمد آغلادی:

ahmad aġla-di.

سوم شخص مفرد گذشته گریه کردن

فاعل احمد

احمد [کنشگر] گریه کرد.

فرایند فعالیت

ساخت منطقی

[[dó(ahmad,[(ry'(ahmad))]]

(۲۷) ب) دادگاه احمدی آغلادوردی:

dadgah æhmæd-i aġla-tdur-di.

سوم شخص مفرد گذشته وند سببی گریه کردن نشانه مفعول

مستقیم را احمد فاعل دادگاه

فرایند فعالیت

دادگاه [کنشگر] احمد را [کنش پذیر] گریاند.

[dó(dadgah,ø)]CAUSE[dó(æhmæd,(cry'(æhmæd))]

ساخت منطقی

(۲۸) الف) ناظم فارسی اور گنیر:

nazim fars-i örgæn-ir.

سوم شخص مفرد زمان حال استمراری یاد گرفتن مفعول مستقیم

فارسی فاعل ناظم

ناظم [کنشگر] فارسی [کنش پذیر] یاد می گیرد.

فرایند مقید

ساخت منطقی

[BECOMEknowń(nazim,farsi)]

(۲۸) ب) مدرسه ناظمه فارسی اور گنیر:

mædræsæ nazimæ fars-i örgætđir-ir.

سوم شخص مفرد زمان حال استمراری وند سببی یاددادن نشانهٔ مفعول مستقیم فارسی نشانهٔ مفعول حرف اضافه‌ای به ناظم فاعل مدرسه مدرس [کنشگر] به ناظم [نقش غیر عمدهٔ مستقیم] فارسی را [کنش پذیر] یاد می‌دهد. فرایند سببی مقید

ساخت منطقی

[dó(mædræsæ,ø)]CAUSE(BECOMEknoweń(farsi,nazim)]

(۲۹) الف) رویا کتاب آلدی:

Roya kitab aldi.

سوم شخص مفرد گذشتهٔ خریدن نشانهٔ مفعول مستقیم کتاب

فاعل رویا

رویا [کنشگر] کتاب را [مفعول مستقیم] خرید.

فرایند فعالیت

ساخت منطقی

[dó(roya[buy´(kitab)]

این جمله را به صورت زیر هم می‌توان تحلیل کرد:

[dó(roya,ø)]CAUSE[BECOMEhavé)(kitab,roya)]

(۲۹) ب) قدرت رویا کتاب آلدی تیردی:

Gudræt royi-ya kitab al-di-t-dir-di.

سوم شخص مفرد گذشتهٔ وند سببی وند سببی وند گذراساز خریدن مفعول مستقیم کتاب گروه حرف اضافه‌ای رویا فاعل قدرت

قدرت [کنشگر] به رویا [کنش پذیر] کتاب [کنش پذیر] کتاب خرااند (مجبور به

خریدن کتاب کرد).

فرایند سببی مقید

ساخت منطقی

[dó(Qudræt,ø)](AUSE[dó(roya,[buy´(roya)]&[BECOMEhavé(kitabi,gudræt)])

۴-۳. سببی های کمکی

سببی های کمکی در ترکی آذری، زایاترین گروه سببی هستند. در ترکی آذری، ترکیب صفت و اسم با فعل کمکی ائلماق (eləmaq) به معنی کردن، یک فعل کمکی سببی می سازد. برابر غیرسببی برای فعل کمکی سببی ائلماق، فعل اولماق (olmaq) به معنی شدن یا بودن است.

۴-۳-۱. نمونه هایی از صورت های سببی و غیرسببی کمکی از زبان خودکار

(۳۰) الف) غذا آجی اولدی:

ğæza aji ol-di.

سوم شخص مفرد گذشته شدن تلخ

فاعل غذا

غذا [کنش پذیر] تلخ شد.

فرایند مقید:

[BECOME

ساخت منطقی:

bitter´(ğæza) (۳۰) ب) بیبر غذانی آجی ائلدی:

bibær gæza-ni aji elæ-d-i.

سوم شخص مفرد گذشته کردن تلخ نشانه مفعول مستقیم را

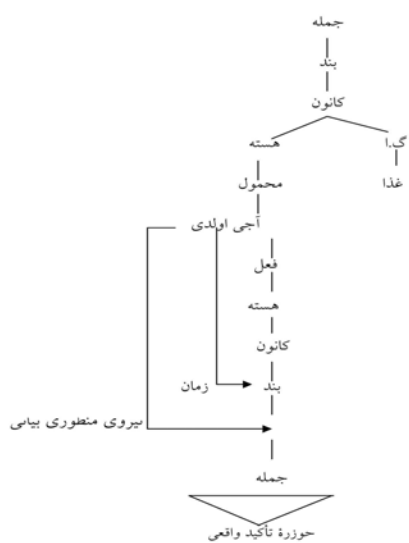
غذا فاعل فلفل

فلفل [کنشگر] غذا را [کنش پذیر] تلخ کرد.

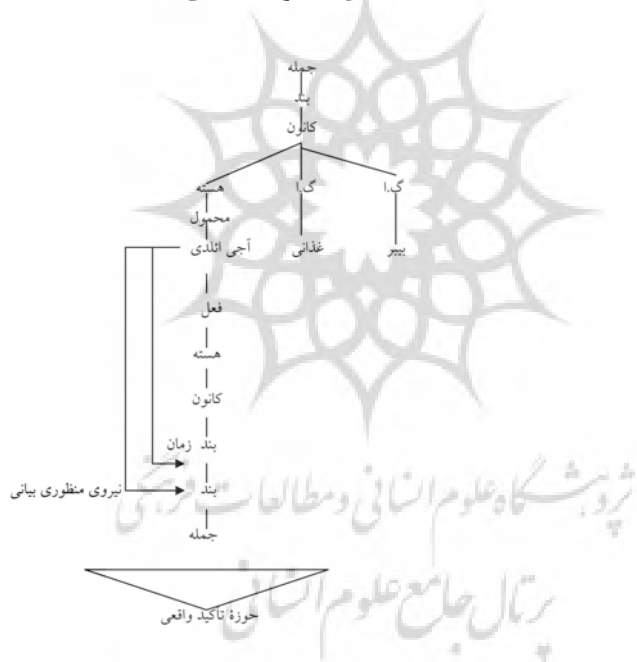
فرایند سببی مقید:

ساخت منطقی:

[dó(bibær,ø)]CAUSE[BECOME bitter´(ğæza)]



شکل ۸. نمودار درختی جمله (۳۰ الف)



شکل ۹. نمودار درختی جمله (۳۰ ب)

(۳۱) الف) مرجان دئلی اولدی:

mærjan deli ol-di.

سوم شخص مفرد گذشته شدن دیوانه

فاعل مرجان مرجان [کنش پذیر] دیوانه شد.

فرایند مقید

[BECOME_{ad'}(mærjan)]

ساخت منطقی:

(۳۱) ب) درس مرجانی دئلی ائلدی:

dærs mærja-n-I deli elæ-di.

سوم شخص مفرد گذشته کردن دیوانه نشانه مفعول مستقیم را مرجان

فاعل درس

درس [کنشگر] مرجان را [کنش پذیر]

دیوانه کرد. فرایند سببی دست آورد

ساخت منطقی

[dó(dærs,ø)]CAUSE[BECOME_{ad'}(mærjan)]

:

(۳۲) الف) اوستاد یاش اولدی:

ustad yaš öl-di.

سوم شخص مفرد گذشته شدن خیس

فاعل استاد

استاد [کنش پذیر] خیس شد.

ساخت منطقی:

[BECOME_{wet'}(ustad)]

(۳۲) ب) ماشین اوستادی یاش ائلدی:

mašin ustadi yaš elædi.

سوم شخص مفرد گذشته کردن خیس نشانهٔ مفعول مستقیم را استاد

فاعل ماشین

ماشین [کنشگر] استاد را [کنش پذیر] خیس کرد.

فرایند سببی مقید

ساخت منطقی:

[dó(masin,ø)]CAUSE[BECOMEwet'(ustad)]

۵. نتایج حاصل از تحلیل داده‌ها

تحلیل ساخت سببی ساده در ترکی آذری، نشان‌دهندهٔ موارد زیر است:

الف) ترکی آذری فاقد صورت‌های سببی و غیرسببی برابر است و تعداد صورت‌های ریشه‌ای نابرابر و نابرابر مرکب هم در آن کم است. این مسئله را می‌توان با توجه به پیوندی بودن این زبان توجیه کرد. در ترکی، برای شکل‌گیری صورت‌های مختلف، وندها به ترتیب به پایه افزوده می‌شوند. صورت سببی تک‌واژی هم به این صورت است؛ به همین دلیل، تعداد سببی‌های ریشه‌ای کم است.

ب) فعل‌های سببی در مقایسه با جفت غیرسببی خود یک ظرفیت بیشتر دارند؛ یعنی فعل یک‌ظرفیتی به دو ظرفیتی و فعل دو ظرفیتی به سه ظرفیتی تبدیل می‌شود؛ مثلاً گت‌ماق (getmaq) به معنی رفتن، یک‌ظرفیتی و آپارماق (aparmaq) به معنی بردن، دو ظرفیتی است؛ وارلیق (varliq) به معنی داشتن، دو ظرفیتی و ورماق (vermaq) به معنی دادن، سه ظرفیتی است؛ اولماق (ölmaq) به معنی مردن است و با افزوده شدن وند دیر (dir) به آن، اولدورماق (öldürmaq) به معنی کشتن و از نوع دو ظرفیتی می‌شود؛ آپارماق (aparmaq) به معنی بردن است و با افزوده شدن این وند بدان، آپاردیرماق (apardirmaq) می‌شود؛ بدان معنا که فردی دیگر را به بردن چیزی مجبور می‌کند؛ بدین ترتیب، فعل به دست آمده، سه ظرفیتی است. این یافته هم سو با تحلیل کامری (۱۹۸۰) است.

براساس آنچه گفتیم، فعل سببی ضرورتاً دارای یک موضوع اضافی در مقایسه با فعل غیر سببی است؛ یعنی سبب^۱ که می‌توان آن را به صورت زیر نشان داد:

(41) NON CAUSATIVE: N -----> CAUSATIVE: N+1
تعداد موضوعها = N

فعل‌های وثرماق (vermaq) به معنی دادن، آلماق (almaq) به معنی خریدن و آلماتماق (allatmaq) به معنی گول‌زدن، ذاتاً سببی هستند؛ با وجود این می‌توان با افزودن وند سبب‌ساز دیر (dir)، ظرفیت آنها را افزایش داد؛ یعنی دوظرفیتی‌ها را به سه ظرفیتی و چهار ظرفیتی تبدیل کرد. در ساخت‌هایی که از این فعل‌ها استفاده می‌شود، می‌توان فاعل مستتر داشت؛ مثلاً:

(۳۳) الف) سنا مدادی وردی:

Sæna midad-i ver-di.

گذشته سوم شخص مفرد دادن نشانه مفعول مستقیم را مداد

فاعل سنا

سنا [کنشگر] مداد را [کنش پذیر] داد.

(۳۳) ب) سنا مدادی سولمازا وردی:

Sæna midad-i solmaza ver-di.

گذشته سوم شخص مفرد دادن مفعول غیر مستقیم به سولماز نشانه مفعول مستقیم را

مداد فاعل سنا

سنا [کنشگر] مداد [کنش پذیر] به سولماز [نقش غیر عمده مستقیم] داد.

(۳۳) ج) سنا مدادی سولمازا وردیتدی:

Sæna midad-i solmaz-a ver-di-t-di.

گذشته سوم شخص مفرد وند سببی دادن مفعول غیر مستقیم به سولماز نشانه مفعول مستقیم را

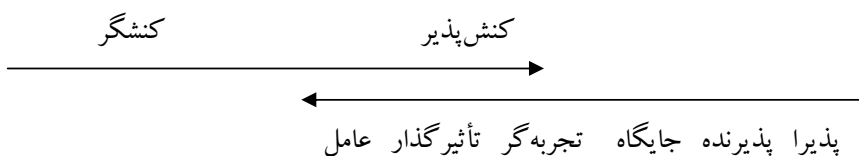
مداد فاعل سنا

سنا [کنشگر] مداد را [کنش پذیر] به سولماز [نقش غیر عمده مستقیم] داداند.

سنا کس دیگری را مجبور کرد تا مداد را به سولماز بدهد.

از آنجا که سبب به‌عنوان گروه اسمی فاعلی، در جمله سببی نمود پیدا می‌کند، گروه اسمی مسبب نمی‌تواند رابطه فاعلی خود را در جمله غیرسببی حفظ کند؛ مثل نمونه‌های (۳) و (۴)؛ بنابراین، در ترکی آذری هم سلسله‌مراتب حالت به همان صورتی است که کامری پیش‌بینی کرده است.

گروه حرف‌اضافه‌ای > مفعول غیرمستقیم > مفعول مستقیم > فاعل
الگوریتم ارتباطی دستور نقش و ارجاع قادر است مقوله حالت را در سببی‌های ساده توجیه کند.



شکل ۱۰. الگوریتم ارتباطی بین نقش‌های عمده و نقش‌های معنایی

این الگوریتم رابطه بین نقش‌های عمده و نقش‌های معنایی ساخت منطقی را نشان می‌دهد. (ج) با توجه به اینکه ترکی، زبانی مفعولی است، نقش‌های عمده در آن، به‌عنوان امتیاز موضوع نحوی، نقش ایفا می‌کنند؛ پس در جمله‌های سببی، کنشگر به‌عنوان بالاترین مرتبه کانونی، نقش ایفا می‌کند و در جفت غیرسببی، گاه کنشگر و گاه کنش‌پذیر، امتیاز موضوع نحوی قرار می‌گیرد. زبان ترکی، زبانی مبتدأبرجسته است؛ به همین دلیل، در آن، کنشگر امتیاز موضوع نحوی قرار می‌گیرد و در این میان، عوامل کاربردشناختی تأثیرگذار نیستند.

(د) وند سببی دیر (dir) به ریشه‌های لازم، نیم‌متعدی و متعدی افزوده می‌شود و می‌توان آن را بیش از یک بار، به ریشه فعلی افزود؛ مثلاً یئماق (yemaq) یعنی خوردن، یئدیرماق (yedirmaq) یعنی خوراندن و یئدیتدیرماق (yeditdirmaq) یعنی کسی را مجبور به خوراندن به کسی دیگر کردن؛ اما به ریشه‌های فعلی گئتمک، گوندرمک و باخماق نمی‌توان این وند را اضافه کرد.

(ه) سببی‌های تک‌واژی و سببی‌های کمکی هر دو زایا هستند؛ ولی فعل‌های سببی کمکی، از صورت‌های دارای تک‌واژ، زایاترند؛ زیرا حدود شش صد فعل ساده و بسیاری از فعل‌های مشتق می‌توانند پذیرای این

تکواژ باشند؛ حال آنکه تعداد صورت‌های کمکی - بدین دلیل که هم با اسم و هم با صفت ساخته می‌شوند - زیاترین گروه سببی را تشکیل می‌دهند.

و) در ترکی آذری، هیچ نشانه‌ای برای نشان‌دادن حالت فاعلی وجود ندارد؛ ولی برای حالت مفعولی مستقیم و حرف‌اضافه‌ای، وندی وجود دارد که حتی با وجود جابجایی جایگاه‌شان، آن را حفظ می‌کنند؛ مثل نمونه‌های (۴ب) و (۱۱ب) که در آنها، به‌راحتی می‌توان جای مفعول‌های مستقیم و غیرمستقیم را عوض کرد و آنها در هر صورت، حالت خود را حفظ می‌کنند؛ پس ترکی آذری، زبانی دارای انتخاب کنشگر غیرمتغیر است؛ ولی علت جابه‌جاشدن آنها این است که برای تأکید سازه‌های محدود حرکت می‌کنند؛ پس عوامل کاربردشناسی، مسبب این عمل‌کرد هستند و این‌گونه تأکید، از نوع نشان‌دار است.

در جمله‌های سببی، انتخاب پیش‌فرض^۱ برای جایگاه فاعلی کنشگر صورت می‌گیرد؛ از طرف دیگر، عوامل کاربردشناختی از جمله عوامل تأثیرگذار در انتخاب موضوع نحوی برجسته هستند. از آنجا که زبان ترکی دارای تأکید محمول است، موضوع نحوی در این زبان مبتدایی، بسیار برجسته^۲ است. این نوع مبتدا بسیار بی‌نشان است؛ پس در همه جمله‌های سببی، کنشگر به‌عنوان مبتدا نقش ایفا می‌کند.

(۳۴) الف) من کیتابی حسنه وردیم:

mæn kita-bi hæssan-æ ver-dim.

گذشته سوم شخص مفرد دادن مفعول غیرمستقیم به حسن مفعول مستقیم را

کتاب فاعل من

من [کنشگر] کتاب را [کنش‌پذیر] به حسن [موضوع غیرعمده مستقیم کانونی] دادم.

(۳۴) ب) من حسنه کیتابی وردیم.

Mæn Hassan-æ kitab-i ver-dim.

1. Default

2. Highly Topic

گذشته سوم شخص مفرد دادن مفعول مستقیم کتاب مفعول غیر مستقیم به

حسن فاعل من

من [کنشگر] به حسن [موضوع غیر عمده مستقیم] کتاب را [موضوع عمده مستقیم] دادم. جمله (الف) صورت پیش فرض در زبان ترکی است؛ ولی جمله (ب) تحت تأثیر عوامل کاربردشناختی، یعنی تأکید، از صورت پیش فرض متفاوت شده و به عبارت دیگر، به صورت نشان‌دار درآمده است.

(ز) در ترکی آذری، فعل‌های سببی، سبب‌های جان‌دار و بی‌جان را پذیرا هستند و در این مورد، محدودیتی وجود ندارد؛ یعنی ترکی دارای کنشگر [جان‌داری ±] متغیر است. درباره کنش‌پذیر هم ترکی، دارای کنش‌پذیر [جان‌دار ± متغیر] است.

(ح) در بررسی‌های قبلی مربوط به ساختارهای سببی در ترکی آذری، همه پژوهشگران معتقدند فعل سببی یا اجباری، فعلی است که در آن، شخصی از طریق شخصی دیگر، باعث رخ دادن عمل یا حالتی می‌شود و این صورت سببی و اجباری صرفاً با افزوده شدن نند سبب‌ساز به ریشه فعلی پدید می‌آید؛ بدان معنا که در این زبان، فقط صورت‌های سببی تک‌واژی، سببی‌های ساده هستند. نگارندگان این مقاله در بررسی‌هایشان، علاوه بر این گروه، گروه‌های سببی نابرابر ساده و نابرابر مرکب و کمکی دیگری را نیز یافته‌اند.

(ط) در سببی‌های ساده از بُعد طبقه‌بندی فعلی در چهارچوب دستور نقش و ارجاع، بیشترین درصد فعل‌ها از نوع مقید و دست‌آورد هستند.

(ی) همه جمله‌های سببی بررسی شده، نشان‌دهنده نیروی منظوری بیانی^۱ هستند؛ پس بر بخشی تأکید می‌شود که در جمله تأیید^۲ می‌گردد؛ بنابراین، بی‌نشان‌ترین ساخت تأکیدی همان تأکید معمولی است که هم‌راستا با تمایز سنتی مبتدا-خبر^۳ است؛ ولی می‌توان تأکید محدود را بر یکی از سازه‌ها اعمال کرد؛ زیرا نگارندگان در طول جمع‌آوری داده‌ها از زبان خودکار دریافته‌اند که گویشوران ترکی به صورت بی‌نشان، بر محمول تأکید می‌کنند؛ ولی در حالت نشان‌دار می‌توانند بر

1. Illocutionary Force
2. Asserted
3. Topic-Comment

بخش‌های مختلف از گروه‌های اسمی متفاوت، به صورت محدود تأکید کنند. به نمونه‌های زیر توجه کنید:

(۳۵) آیدین سهرابی ایران‌نان آپاردی:

aydin sohrab-i iran-nan apar-di.

گذشته سوم شخص مفرد بردن قید مکان از ایران نشانه مفعول مستقیم را سهراب فاعل

آیدین

آیدین [کنشگر] سهراب را [کنش‌پذیر] از ایران [حاشیه] برد.

حالت بی‌نشان تأکید: apardi

حوزه تأکید: فعل

با حالت نشان‌دار می‌توان یک بار بر آیدین، بار دیگر بر سهراب و یا ایران به صورت محدود تأکید کرد. شایان ذکر است که حتی در ترکی آذری می‌توان بر کل جمله تأکید کرد. در این صورت نیز تأکید از نوع نشان‌دار است و جمله به این صورت تحلیل می‌شود:

جمله: آیدین سهرابی ایران‌نان آپاردی.

پیش فرض: هیچ کدام.

تأکید: آیدین سهرابی ایران‌نان آپاردی.

حوزه تأکید: بند.

در تأکید محدود در این زبان، باز حالت نشان‌دار و بی‌نشان وجود خواهد داشت. از آنجا که ترکی، زبانی فاعلی مفعولی فعلی است، تأکید بی‌نشان بر بخش سازه قبل از فعل است و در موارد دیگر، تأکید نشان‌دار می‌شود؛ یعنی در صورت تأکید، آنچه در سمت راست یا چپ این سازه باشد، نشان‌دار خواهد بود.

ترکی آذری از میان ابزارهایی که برای ساخت تأکیدی به کار می‌روند، از ساخت عروض^۱، ابزار نحوی جابجایی و ساخت شکافته^۲ بهره می‌جوید؛ اما ابزار اصلی در این زبان، تأکید یا

1. Prosody

2. Cleft

برجسته‌سازی^۱ است. دربارهٔ ابزار نحوی می‌توان از جابجایی سازه‌ها، مثلاً مفعول مستقیم و غیرمستقیم، محمول‌سازی یا حتی ساخت شکافته (cleft) استفاده کرد.

æli hæsaen-i öl-dür-di (۳۶) الف) علی حسنی اولدوردی:

علی حسن را کشت.

Hæsaen-i æli öl-dür-di (۳۶) ب) حسنی علی اولدوردی:

حسن را علی کشت.

æli diki hæsaen-i öl-dür-di (۳۶) ج) علی دیکی حسنی اولدوردی:

علی بود که حسن را کشت.

دربارهٔ تأکید پتانسیل در جمله‌های سببی سادهٔ ترکی می‌توان گفت که محل این تأکید، بند است؛ چون روی هریک از سازه‌ها می‌توان تأکید کرد؛ اما تأکید واقعی با عروض یا نحو مشخص می‌شود.

با توجه به مطالب گفته‌شده دربارهٔ تأکید می‌توان نتیجه گرفت که در زبان ترکی، حالت فاعلی پایین‌ترین درجهٔ پس‌زمینه‌سازی را دارد و این حالت، مطابق با سلسله‌مراتب پس‌زمینه‌سازی است:

حالت مفعول مستقیم حالت مفعول با واسطه > فاعلی



پس‌زمینه‌سازی بیشتر

ک) در چهارچوب نقش و ارجاع، اعتقاد به وجود دو نوع رابطه‌ای سبب است: یکی ایجاد مجموعه‌ای از روی دادها به صورت مستقیم تحت تأثیر مجموعه‌ای از امور دیگر؛ دوم رخ دادن برخی امور از طریق اعمال یا روی داده‌های مجزا (ونولین، ۲۰۰۸: ۲۰۶).

سببی نوع اول، هم‌راستا با سببی‌های مستقیم است. با توجه به مطالب گفته‌شده می‌توان دریافت که همهٔ گروه‌های سببی ریشه‌ای ساده، ریشه‌ای نابرابر مرکب، تک‌واژی و کمکی، القاکنندهٔ سببی مستقیم در ترکی آذری هستند؛ همچنین در این گروه از سببی‌ها، حالت تصویرگونگی به راحتی قابل مشاهده است:

سببی مستقیم به حالتی اشاره می‌کند که تأثیرگذاری سبب بر مسبب برای تحقق فرایند به صورت مستقیم و رودررو است و سببی غیرمستقیم، حاکی از رودررو نبودن سبب با مسبب است (دبیرمقدم، ۱۳۸۴: ۳۰). بیشتر پژوهشگران معتقدند زنجیره سببی‌ای که بتواند به صورت یک بند توصیف شود، نمونه‌ای از سببی‌های مستقیم است که در آن، بین سبب (فاعل جمله) و مسبب مستقیم (مفعول جمله)، رابطه مستقیم وجود دارد. سببی‌های ساده نمونه‌هایی از سببی‌های مستقیم هستند (سانگک، ولو، ۲۰۰۳: ۳).

نیو مایر تصویرگونگی را به این صورت تعریف کرده است: «ساخت دستوری زبان، بازتاب تصویرگونه ساخت مفهومی (ذهنی) است» (نیو مایر، ۲۰۰۰: ۱۱۶).

در داده‌های مورد بررسی، تصویرگونگی ترتیبی، مقوله‌بندی و فاصله وجود دارد؛ یعنی ترتیب موجود بین تک‌واژه‌ها و واژه‌ها بازتاب رابطه منطقی میان آنهاست، در جمله‌های مورد بررسی، سبب همیشه پیش از مسبب قرار می‌گیرد. در تصویرگونگی مقوله‌بندی، مفاهیمی که در مقوله‌های دستوری مشابه قرار می‌گیرند، از لحاظ شناختی نیز مشابه‌اند؛ بر این اساس، عامل دستوری تمایل دارد که پیش از هر چیز با کنشگر و مفعول دستوری نیز با کنش‌پذیر مرتبط باشد. در تصویرگونگی فاصله، هرچه از لحاظ ذهنی، با دیگری ارتباط بیشتری دارد، از لحاظ فیزیکی نیز با آن پیوستگی بیشتری خواهد داشت. این اصل را می‌توان در ساخت سببی واژگانی آپارماق (aparmaq) به معنی بردن، در مقایسه با صورت سببی تحلیلی برابر آن، یعنی سبب‌شدن، به خوبی مشاهده کرد. در نوع اول، انسجام و یک‌پارچگی ساخت، نمایاننده نوعی رابطه سببی مستقیم بین سبب‌ساز و سبب‌پذیر است؛ در حالی که در دومی، گسستگی صوری ساخت، نمایانگر نوع رابطه غیرمستقیم بین عناصر ساخت سببی است. در سلسله‌مراتب بین‌بندی، سببی‌های ساده، قوی‌ترین ارتباط معنایی و نحوی را دارا هستند و به همین دلیل، سببی‌های ریشه‌ای نابرابر ساده، نابرابر مرکب، تک‌واژی و کمکی به صورت یک بند کدگذاری می‌شوند. عوامل زیر در این مسئله دخیل‌اند:

الف) سلسله‌مراتب زمان: مراحل روی داد واحد < روی دادهای هم‌زمان < روی دادهای متوالی < مشخص نشده؛

ب) سلسله‌مراتب سببی: فیزیکی < کلامی < مشخص نشده؛

ج) تمایل ذهنی شرکت کننده: قصد < درک > اعتقاد < دانش >؛

د) سلسه مراتب شرکت کننده ضروری: بله < خیر.

درباره ویژگی اول باید گفت همه سببی‌های ریشه‌ای نابرابر ساده، ریشه‌ای نابرابر مرکب، تک‌واژی و کمکی، نشان‌دهنده مراحل یک روی داد واحد هستند. آنها درباره ویژگی دوم، هم ویژگی اول و هم دومی را نشان می‌دهند. تمایل ذهنی شرکت کننده در سببی‌های ریشه‌ای نابرابر ساده، ریشه‌ای نابرابر مرکب، تک‌واژی و کمکی، ویژگی اول، یعنی قصد را می‌رساند و ویژگی چهارم نشان می‌دهد که این گروه از ساخت‌های دارای سببی‌های ساده، شرکت کننده مشترک ضروری هستند؛ در نتیجه، انسجام نحوی و معنایی به بالاترین درجه می‌رسد.

منابع

- بهزادی، بهزاد (۱۳۸۶). «ساخت سببی». *فصلنامه بین‌المللی ترکی*. ۱۶ و ۱۷. صص ۷-۳۳۶. تهران: چاپ رامین.
- دبیرمقدم، محمد (۱۳۸۵). *پژوهش‌های زبان‌شناختی فارسی (مجموعه مقالات)*. تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- زرسنج، محمدرضا (۱۳۶۲). *دستور و نگارش فارسی*. تهران: مؤسسه خدمات فرهنگی.
- قریب، عبدالعظیم و دیگران (۱۳۷۰). *دستور زبان فارسی*. تهران: سازمان انتشارات اشراقی.
- مشکوه‌الدینی، مهدی (۱۳۸۶). *دستور زبان فارسی: واژگان و پیوندهای ساختی*. تهران: سمت.

- Abdoulaye, Mahamanel (1992). *Aspects of Hausa Morphosyntax in Role and Reference Grammar*. State University of Newyork at Buffalo. A Dissertation Submitted to the Faculty of the Graduate School of the State University of Newyork at Buffalo in Partial Fillfillment of the Requirements for the Degree of Doctor of Philosophy.

- Chomsky, Noam.(1981). *Radical priorities* (edited by Carlos p. Otero), Montreal: Black Rose EBook www.aw.id.ucsb.edu/UCSBLinguistics/research/papers.html
- Dehghani, Yavar (2008). *Causative Construction in Persian and Azari Turkish*. Oxford Press.
- Falk, Yehndan (1992). "Causativization". *Journal of Linguistics*. 27. 55-79.
- Heidi, Harley (2005). *On the Causative Construction*. University of Arizona.
- Lotfi, Ahmad (2008). *Causative Construction in Modern Persian* (1- 22). Azad University Iran California Linguistic Notes.
- Mathieu-Reeves, Danelle (2006). *Direct and Indirect Causation in Sinhale: Examining the Complexity Continuum*. Riceuniversity.
- Narog, H. (2005) *from transitive to causative in Japanese*; Morphologization through causative in Japanese; Morphologization through expatiation, predicates: Implications from Japanese and other languages; In Miriam Butt and Tracy Holloway king (eds), *Argument Realization*. Stanford: CSLI publications,
- Newmeyer, Frederhck (2000). *Language Formand Function*. USA: MIT Press.
- Paris, Luis A. (1999). *The Spanish Causative Construction HACER_INFINITIVE.A Role and Refernce Grammar Description*. University at Buffalo.
- Park, Ki-seong (1993). *Korean Causative in Role and Reference Grammar*. A Project Submitted to the Faculty the Graduate School of the State University of New York at Buffalo in Partial Fulfillment of the Requirements for the Degree of the Master of Art.
- Song, G., & Wolf, P. (2003). *Linking perceptual properties to linguistics expressions of causation*. In M.Achard & S.Kemmer (Ed.), *Language Culture and Mind*, CSLI publication.
- Van Valin. Jr. Robert D. (1992). *An Overview of Role and Reference Grammar*. University of Buffalo, The State University of New York.

- ----- (2005). *Recent Development in the Role and Reference Grammar Theory of Clause Linkage*. University of Buffalo. The State University of New York.
- ----- (2008a). *Exploring the Syntax-Semantics Interface*. Cambridge. New York. Cambridge Press.
- ----- (2008b). *Investigation of the Syntax-Semantics-Pragmatics Interface*. John Benjamins Publishing Company. Amsterdam/Philadelphia.

